

# چرا هانا آرنت در سال ۲۰۱۶ هم اهمیت دارد؟

## کیتی کیلکنی

درآمد: این گفت‌وگو با آدا اوشپیز درباره‌ی هانا آرنت فیلسوف بحث‌انگیز آلمانی است که اهمیت تازه‌ای در فرهنگ عامه‌پسند پیدا کرده. اوشپیز که به تازگی مستندی در خصوص آرنت ساخته در مورد فیلم و افکار آرنت صحبت می‌کند.<sup>۱</sup>

هانا آرنت در سال ۱۹۶۲، در مجموعه مقالاتی در «نیویورکر»، با ارائه‌ی تصویر یک بوروکرات بی‌فکر از آدولف آیشمن، سرهنگ نازی و از سازمان‌دهندگان هولوکاست، چیزی معادل یک [جنگ توئیتری](#) به راه انداخت. روشنفکران محافظه‌کار یهودی ترجیح دادند آیشمن را انسانی بی‌نهایت شرور بدانند و این نکته را ندیده بگیرند که رهبران یهودی هم شریک جرم این نسل‌کشی بوده‌اند. آنان برداشت آرنت، یک هم‌مسلك و یک بازمانده‌ی هولوکاست، را برداشتی از سر بی‌عاطفگی یا حتی از خودبیزاری می‌شمردند. خوانندگان خشمگین نامه‌های نفرت‌باری برای فیلسوف یهودی-آلمانی می‌فرستادند؛ دوستان سابق آرنت رابطه‌شان با او سرد شد؛ حتی همکارانش در دانشگاه پیشرو «نیو اسکول»، که آرنت در آن فلسفه درس می‌داد، از او خواستند که کلاس‌های درسش را تعطیل کند.

نزدیک به پنجاه سال بعد، در دوره‌ای که کلمه‌هایی مثل [داکس](#)<sup>۲</sup> (پرونده‌سازی اینترنتی) و [ترول](#)<sup>۳</sup> (اوباش اینترنتی) وارد گویش فرهنگی شده‌اند، کتاب‌ها و فیلم‌هایی در حال آفرینش تصویری جدید از آرنت برای نسل جدیدند، و او را به شکلی که انتظارش نمی‌رفت به یک شمایل فرهنگی عامه‌پسند تبدیل کرده‌اند. اگر هنوز کتاب [آیکونز](#) (شمایل‌ها) درباره‌ی هانا آرنت و متانت او در برخورد با آزارهای ناشی از انتشار کتاب «آیشمن در اورشلیم»، یا نگاه تازه‌ای را که دانیل مایرکاتکین به [روابط بحث‌انگیز آرنت با مارتین هایدگر](#) انداخته نخوانده‌اید، شاید [فیلم زندگی نامه‌ای](#) را که مارگارت تروتا، فیلمساز فمینیست آلمانی در سال ۲۰۱۲ درباره‌ی او ساخته دیده باشید. فون تروتا آرنت را یک قهرمان ستایش‌ندیده‌ی فمینیسم تصویر می‌کند، نوعی بزرگ‌نمایی که موجب ناخشنودی برخی از منتقدان شد. ریچارد برودی در مجله‌ی [نیویورکر](#) این فیلم را یک «قدیس‌نمایی» و «تلاش بی‌انعطافی برای تصویر کردن یک زندگی روزمره به شیوه‌ای به شدت احساساتی» دانست. این از دگرگونی نگرش‌ها نسبت به آرنت خبر می‌داد. اکنون [منتقدان](#) می‌پرسند که آیشمن را باید محاکمه کرد یا آرنت را، آن هم در حالی که [حملات](#) به زندگی شخصی آرنت بسیار شدت گرفته.

<sup>۱</sup> این مقاله برگردان اثر زیر است:

Katie Kilkeny, 'Why Hannah Arendt Matters in ۲۰۱۶', *Pacific Standard*, April ۲۹, ۲۰۱۶

کیلکنی مشاور سردبیر نشریه‌ی «پاسیفیک استاندرد» است و درباره‌ی سینما و فرهنگ می‌نویسد. این مصاحبه در ۲۹ آوریل ۲۰۱۶ در همین نشریه منتشر شده است.

<sup>۲</sup> Doxx

<sup>۳</sup> Troll

تازه‌ترین این بازنگری‌ها فیلم مستند **زندگی پویا: روح هانا آرن** است که ۲۹ آوریل امسال در لس‌آنجلس برای نخستین بار به نمایش در می‌آید. این مستند البته به مجموعه آثار معاصر تعلق دارد که نگاه همدلانه‌ای به افکار آرن دارند اما آدا اوشپیز، فیلمساز اسرائیلی، بیش از آنکه علاقه‌مند باشد آرن را یک قهرمان فمینیسم تصویر کند، به کاوش در نحوه‌ی تکوین افکار آرن علاقه نشان می‌دهد: همچنان که اوشپیز پیشتر در یک معرفی‌نامه نوشته آرن، که در سال ۱۹۷۵ درگذشت، آن قدر زنده نماند تا شاهد «ماندگاری افکارش» باشد.

با دیدن این فیلم می‌توان تصور کرد اگر آرن، نویسنده‌ی «خاستگاه‌های تمامیت‌خواهی»، امروز در میان ما بود درباره‌ی دونالد ترامپ و خلیج گوانتانامو چه می‌گفت، در عین حال این فیلم مستند افکار آرن را در بستر تاریخی‌شان به تصویر می‌کشد. «زندگی پویا» که از قطعاتی از نوشته‌ها و مصاحبه‌های آرن با دوستان و منتقدانش درباره‌ی فیلم‌های مستند متعلق به آلمان نازی استفاده کرده، خوشتن‌داری بسیاری نیز به خرج می‌دهد: اگر تماشاگران شباهت‌هایی بین تصاویر هوادارن پرشور نازی‌ها و ملی‌گرایی آن‌ها با پوستره‌های تبلیغاتی درگردهمایی‌های حمایت از ترامپ پیدا کنند، این دیگر از هوش و درایت خود آنها است. به نظر می‌رسد اوشپیز، که خط فکری خودش را فقط در جریان تدوین فیلم می‌شود مشاهده کرد، مخاطبان خود را به این چالش فرا می‌خواند که به یکی از کارهای مورد علاقه‌ی آرن بپردازند: تفکر انتقادی فردی.

با این حال، هنوز سؤالاتی داریم: چه حوادثی در دوران معاصر در وهله‌ی اول الهام‌بخش اوشپیز برای ساختن این مستند شدند؟ اوشپیز در طول روند تحقیقات و تولید فیلمش از چه نکاتی به شگفت آمد؟ فیلمساز اسرائیلی، در گفت‌وگو با نشریه‌ی «پاسیفیک استاندارد»، به ما می‌گوید که چطور مشهورترین و بدفهمیده‌ترین مفهوم آرن، یعنی «پیش‌پافتادگی شر»، می‌تواند در دنیای کنونی ما هم مناسب داشته باشد و چرا مجموعه آثار آرن این انگیزه را به او داده‌اند که از **راه حل دو دولت** برای مناقشه‌ی اسرائیل و فلسطین حمایت کند. مصاحبه‌ی ما تلفنی و یک ساعت قبل از پرواز اوشپیز از آمریکا به آمستردام آغاز شد و از طریق مکاتبه‌ی اینترنتی به انجام رسید.

---

### کیتی کیلکنی: فکر ساختن این فیلم از کجا به ذهنتان رسید؟

آدا اوشپیز: انگیزه‌ی اصلی برای من همان ایده‌ی «پیش‌پافتادگی شر» بود. این ایده در همه‌ی سطوح زندگی ما جاری است - زندگی خصوصی، زندگی اجتماعی، و زندگی سیاسی ما - و برای من به شکل فوق‌العاده‌ای برجسته شده بود. فیلم من در واقع کوششی برای درک این نکته است که منظور آرن از «پیش‌پافتادگی شر» چه بود. این مفهوم این قدر در فرهنگ ما جا باز کرده که می‌خواستم آن را به نوعی واکاوی کنم.

### نقش فرضیه‌ی «پیش‌پافتادگی شر» را در دنیای امروز چگونه می‌بینید؟

عصاریه‌ی ایده‌ی آرن درباره‌ی «پیش‌پافتادگی شر» همان وضعیت «بی‌قیدی» است. وقتی دنیای شخصی یک نفر مملو از کلیشه‌ها، قاعده‌ها، ایدئولوژی‌ها و عرق ملی می‌شود، وقتی کلمات دیگر محمل اندیشه‌ورزی نیستند بلکه

بلندگوهایی می‌شوند که غوغای فضای موجود و عقاید مورد توافق جمع را منعکس می‌کنند. این یعنی که فرد نسبت به خودش به عنوان یک انسان و نسبت به هموعان خودش بی‌تفاوت می‌شود، تا حدی که می‌تواند در شرارت ناشی از این وضعیت مشارکت کند یا در تبهکاری‌های گروه‌های محبوبش سهیم شود.

این اتفاقی است که همه‌جا در گوشه و کنار دنیا می‌بینیم؛ برای نمونه، در نسل‌کشی‌هایی که در ابعاد مختلف در روآندا، بوسنی، عراق و سوریه به دست کسانی اتفاق می‌افتد که اسیر ایدئولوژی‌ها و نژادپرستی‌اند، این دنیا دنیای مشروع، مرسوم، و پیروزمند آنها می‌شود. معمولاً افراد دیگری تصویری شیطانی از این افراد می‌سازند. رویه‌ای که در رویکردهای ضدنژادپرستی و ایدئولوژی‌های دیگر دیده می‌شود و این جریان نیز می‌خواهد خود را از هرگونه اندیشیدن، فهم و مسئولیت‌پذیری در قبال دنیایی که ما همه با هم خلق کرده‌ایم معاف کند. اما شیطان‌نمایی هم خودش یک شر است: با شیطان‌نمایی، آدم می‌تواند به سادگی و به شکل منطقی نفرت‌ورزی، دیوارسازی، کوچاندن و نابود کردن انبوه آدم‌ها، اتهام بستن به آنها و امثال این‌ها را توجیه کند. ناتوانی از اندیشیدن از دید دیگران اسباب عقب‌نشینی دائم به حوزه‌ی شخصی خودمان را فراهم می‌کند و به استمرار روندهای خودمحورانه و خودپسندانه در زندگی خصوصی و نظام‌های اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود— از جمله‌ی دیگر موارد، این رویه را می‌شود در احیای اخیر گرایش‌های راست جدید در آمریکا و اروپا دید.

شخصاً این رویه را تا حد زیادی در اسرائیل امروز هم می‌بینم، عرق ملی و تاریخ طولانی قربانی‌نمایی همه جور توجیه و «ضروریات» لازم برای این کار را در اختیار می‌گذارد که به اشغال‌گری ناشایستی ادامه دهیم و در عین حال احساس کنیم که رفتاری به شدت اخلاقی و عادلانه داشته‌ایم و با خیال آسوده ادعا کنیم که شریک صلح نداریم— که فکر می‌کنم تصور نادرستی است— و به مسئولیت انسانی‌مان برای انجام هر کاری که در توانمان هست بی‌اعتنا باشیم؛ این مسئولیت که باید بی‌وقفه و با شوق وافر برای دگرگون کردن اوضاع جاری از طریق احترام گذاشتن به حقوق فلسطینی‌ها برای تشکیل کشور خودشان در کنار کشور اسرائیل تلاش کنیم. در عوض، به شهرک‌سازی بیشتر (در مناطق اشغالی) ادامه می‌دهیم، و اشغال‌گری را تشدید می‌کنیم، تا خیال خودمان را راحت کنیم که درستی فرض اولمان (این که شریک صلح نداریم) اثبات می‌شود.

**فیلم به طور مشخص بر نوشته‌های آرنست دربارهی رژیم‌های تمامیت‌خواه و رخدادهای تاریخی‌ای که به ظهور این رژیم‌ها منجر شد، تمرکز می‌کند. در اتخاذ این رویکرد، هیچ حکومت معاصری را مد نظر داشتید؟**

کاوش بسیار عمیق آرنست در شیوه‌ی زندگی تمامیت‌خواهانه به او دیدگاهی گذشته‌بینانه و آینده‌نگرانه دربارهی جامعه‌ی انسانی بخشید. شیطان‌نمایی هنوز هم این روزها توجیهاتی برای طرح عقاید عجیب دربارهی اقلیت‌های آسیب‌پذیر، پناهندگان و دیگر اقلیت‌های آسیب‌پذیر جامعه فراهم می‌کند. تمامیت‌خواهی به نظر آرنست یک پدیده‌ی بی‌سابقه بود؛ ترکیبی از: ایدئولوژی‌ها، تبلیغات سیاسی، زاید نشان دادن آدم‌ها، خودداری از تصدیق وجود قربانیان، بیگانه‌هراسی،

نژادپرستی، فساد اداری. همه‌ی اینها که به تمامیت‌خواهی پروبال می‌دهند حتی هنوز در جوامع دموکراتیک هم وجود دارند و رو به افزایشند.

**در مصاحبه‌های متعددی می‌گویید که برای فهمیدن آرنت، باید موقعیت شخصی او به عنوان یک پناهنده را درک کرد. اتحادیه‌ی اروپا در حال حاضر بحرانی را تجربه می‌کند که حادثه‌ی بحران پناهجویی از زمان جنگ جهانی دوم خوانده می‌شود. وقت ساختن فیلمتان این موضوع را هم مد نظر داشتید؟**

من ساخت فیلم را وقتی شروع کردم که امواج پناهجویان به سمت اروپا هنوز به راه نیفتاده بود؛ به همین خاطر این موضوع نمی‌توانست در ذهن من بوده باشد. اما مشغولیت ذهنی آرنت در مورد وضعیت وجودی پناهجویان جایگاهی چنان اساسی در تفکر او دارد که من به ناچار باید بر این نکته تأکید می‌کردم. نه فقط پناهنده‌ی یهودی بودن بنیان هویت او را شکل می‌داد، بلکه معتقد بود وضعیت وجودی پناهجویان تبلور سیاه‌ترین سازوکارهای طرد و حذف دیگران به لحاظ اجتماعی و سیاسی است. موج نفرتی که در جریان ازهم‌پاشی دولت‌های ملی در طول جنگ جهانی اول اقلیت‌ها را به افرادی مادون‌انسانی و بدون حق و حقوق مبدل کرده بود، به نظر آرنت این موج نفرت یک شکست اخلاقی تاریخی بود. امروزه با نوع دیگری از شکست اخلاقی مواجهیم که مشخصات جدیدی دارد.

**فیلم قبلی شما، **زبانه‌ی خوب**، درباره‌ی زندگی روزمره‌ی آشغال جمع‌کن‌های فلسطینی در مناطق اشغالی بود. آیا نکته‌ای در آثار آرنت می‌بینید، به ویژه درباره‌ی افراد بدون کشور، که منعکس‌کننده‌ی وضعیت فعلی در فلسطین باشد؟**

من نمی‌توانم بگویم آرنت درباره‌ی این وضعیت چه می‌توانست بگوید، اما می‌توانم برداشت خودم از اندیشه‌های او را بگویم. یکی از نکاتی که آرنت سال‌ها قبل، در ۱۹۴۴، و هنگام نگارش «بازیابی صهیونیسم»، اشاره کرده این است که، به عقیده‌ی او هر سازمان سیاسی‌ای که ایجاد می‌کنیم، هر شاکله و هر فدراسیونی، باید برابری حقوق اکثریت و اقلیت را تضمین کند. این نکته‌ای است که امروزه به نظر من حرف زیادی برای گفتن دارد، چون به نظرم راه حل دو دولت به نوعی این ضمانت را فراهم می‌کند. شاید راه‌های دیگری هم وجود داشته باشند، اما در حال حاضر من راه دیگری نمی‌بینم. من نمی‌دانم آرنت چه موضعی ممکن بود داشته باشد، اما فکر می‌کنم باید با تمام قوا در همین مسیر گام برداریم، چون واقعیت وحشتناکی بر سر ما سایه انداخته، و همه جا تنش‌های شدیدی بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها درگرفته است.

**شما هیچ ارتباط آشکاری با وضعیت امروز ما در فیلمتان برقرار نمی‌کنید. اجازه می‌دهید آثار آرنت و کسانی که او را می‌شناختند، خودشان سخن بگویند. چرا این شیوه‌ی روایت را انتخاب کردید؟**

عمداً این شیوه را انتخاب کردم. فکر می‌کنم به سادگی می‌شود با وضع امروز پیوندهایی برقرار کرد، اما فقط وقتی که تصور روشنی از افکار آرنت پیدا کرده باشید، افکاری که با توجه به مختصات واقعیت که او تجربه کرده شکل گرفته و

متبلور شده‌اند. آرنت شاید خودش را به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی معرفی کرده باشد، اما نظریه‌ها تنها در صورتی برای او بامعنا بودند که ارتباط مستحکمی با تجربه و با واقعیت می‌داشتند. از این رو فکر می‌کنم اقتباس و الصاق دیدگاه‌های او به واقعیت امروزی ما کار بسیار دشواری است. شباهت‌های آشکاری وجود دارد، اما ما هنوز نیازمند آنیم که ویژگی‌ها و مختصات زمانه‌ی خود را دقیق‌تر بشناسیم. تاریخ هیچ‌وقت عیناً تکرار نمی‌شود. تاریخ به ما درس عبرت می‌دهد و هرگونه اقتباس از الگوهای شناخته‌شده‌ی تمامیت‌خواهی و میهن‌پرستی افراطی باید زنگ‌های خطر را با صدای هرچه بلندتر به صدا در آورد. به علاوه نمی‌خواستم بگویم که می‌توانم از قول آرنت درباره‌ی زمانه‌مان حرف بزنم. من فقط می‌توانم ملاحظاتی را بر اساس آنچه شخصاً از اندیشه‌ی آرنت برداشت کرده‌ام مطرح کنم.

---

برگردان: نیما پناهنده

